



## عبرت بزرگ از فاجعه هفتم تیر

◀ | سیدمصطفی میرسلیم

در فاجعه هفتم تیر دو جنبه قابل دقت است و آموزش تاریخی برای ما محسوب می شود:

نقطه اوج، احساس مسئولیت حزب جمهوری اسلامی با رهبری شهید بهشتی، در شرایطی بود که با عزل یک رئیس جمهور بی کفایت، کشور گرفتار بحران سیاسی شده بود. آن شهید بزرگوار و یاران باوفایش بویژه ۷۲ تن که با او به افتخار شهادت نائل آمدند؛ وقت و همت خود را برای تشخیص بهترین راه حل سیاسی برای کشور گذاشتند. باید به این نکته مهم دقت کرد که تبحر سیاسی موضوعی مادرزادی نیست و رسیدن به چنان تبحری مستلزم تجزیه و تحلیل درست و دقیق شرایط اجتماعی و سنجش قابلیت ها و شایستگی های افراد است، به علاوه مشورت مستمر با خبرگان و متخصصان امور سیاسی. صرف داشتن مدرک دانشگاهی یا تحصیلات حوزوی برای رسیدن بدان تبحر کفایت نمی کند.

چنان که دیدیم حزب جمهوری اسلامی در انتخابات اولین رئیس جمهوری مرحوم دکتر حسن حبیبی را نامزد کرد ولی جامعه روحانیت مبارز با تشخیص نامناسب به دفاع از نامزدی بنی صدر رسید که اشتباه بودن آن یک سال بعد بر اعضای همان جامعه روشن شد. بنابراین باید به تشخیص سیاسی و فرایند صحیح دستیابی بدان اهمیت داد و تحت تأثیر احساسات خالص و ساده مذهبی، به موضوع تبحر سیاسی در چهارچوب فعالیت های نظام مند حزبی به دیده تحقیر ننگریست.

دوم، ذلت ترفندهای منافقان که با خباثت ذاتی و نیز بی اعتمادی به نظام مقدس جمهوری اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب، مبادرت به نفوذ ایدای خود در جایگاه های تصمیم گیری سیاسی کشور کردند و متأسفانه از آن ترفندها غفلت صورت گرفت و در نتیجه چندین فاجعه در کشور آفریده شد. البته آن اقدامات مذبحخانه نتوانست هیچ گاه سرنوشت انقلاب را تغییر دهد و کوچک ترین خللی در اراده مردم ایجاد کند اما داغ از دست رفتن بزرگانی همچون شهید بهشتی و یاران باوفایش بر دل ما ماند ضمن آنکه ننگ آدمکشی های منافقان تا ابد بر پیشانی آنها ثبت و نیز بر همگان مبرهن شد که با مردمی انقلابی و بپا خاسته نمی توان با ترفندهای ترس آوری و ارعاب و آدمکشی فائق آمد.

آنچه در فاجعه هفتم تیر نباید از یاد برود، موضوع نفوذ است. اینکه ما فکر کنیم آرمان های بلندی داریم و می توانیم به سادگی آن آرمان ها را در جامعه خود محقق کنیم و هیچ مقاومتی یا مخالفتی با مزاحمتی در مقابل آن رخ نمی نماید، نشان دهنده کمال سادگی است.

هم استقلال و هم آزادی ما منافع دشمنان مان را تهدید کرده و می کند و برای خاموش کردن مشعل استقلال و آزادی در دوران مبارزات انقلابی صدمات فراوان به ما زدند و ما شهدای بزرگوار را تقدیم ساحت انقلاب کردیم که روح شان شاد باد؛ اما پس از پیروزی انقلاب و برای تضعیف و سپس انحراف از مسیر انقلاب، طرح های متعددی ریختند و از اینکه اراده ما را

بشکنند مأیوس نشدند، چه برای کوتاه مدت و چه میان مدت و حتی بلندمدت؛ اما در کوتاه مدت طرح نفوذ را اجرا کردند و افرادی را با ظاهر انقلابی در تشکیلات نوپای پس از انقلاب وارد کردند و با شگردهای مختلف به جلب اعتماد انقلابیون و مسئولان پرداختند تا بتوانند به راحتی ضربه خود را بر پیکر نظام جمهوری اسلامی فرود آورند؛ از یک سو عناصر فہیم، فداکار و خدوم را شهید کنند و از دیگر سو موجب اخلاص و کندی در پیشرفت امور شوند.

این طرح نفوذ را منافقان در هفتم تیر و ششم شهریور ۱۳۶۰ به اجرا گذاردند و به دنبال آن مرتکب خباثت های متعدد دیگری با پشتیبانی دشمنان ما و آنهایی شدند که پیروزی ما را علیه منافع خود می دیدند. عبرت بزرگ حاصل از آن فجایع این است که از مکر و خدعه دشمن نباید غافل شد و بدون شناخت عمیق، فریب ظاهر افراد را نباید خورد. همه جاسوسان و رخنه گران با چنین شگردهایی مبادرت به نفوذ در میان صفوف ما می کنند تا به موقع مبادرت به قتل عناصر کلیدی و مؤثر ورزند یا آبروریزی از نظام ما کنند یا در صحنه جهانی برایمان مشکلات بیافرینند. امروز بیش از هر موقع باید مراقب عناصر نفوذی و شگردهای رموز آنها بود و بویژه باید توجه داشته باشیم که دشمن هر مصیبت یا مشکل اجتماعی که به ما روی می آورد در لایه های بعدی طراحی خود، برای براندازی و اغتشاش یا ممانعت از اصلاحات، یا القای یأس و سست کردن عزم راسخ ما، آن را مورد نشانه گیری قرار می دهد.

آقای عسگراولادی به این نتیجه رسیدند بهترین جایی که می توان برای ورود امام در نظر گرفت، مدرسه رفاه است، چون مدرسه رفاه متعلق به کسی نبود که امام منتسب به او شود. مدرسه ای که با جمع آوری پول های افراد مؤمن و متدین ساخته شده بود و اسلامی، ملی و مردمی بود.

نه بالای شهر قرار داشت و نه جایی بود که دیگران نتوانند به آنجا رفت و آمد کنند. بعد از اینکه تصمیم قطعی شد، مدرسه رفاه را آماده کردیم و یک راه هم به مدرسه علوی شماره ۱ باز کردیم که در خیابان ایران بود. اتفاقی هم که قرار بود حضرت امام در مدرسه رفاه در آن اتاق استقرار پیدا کنند، آنجا را شبیه ضدگلوله نصب کردیم و همه تمهیدات لازم را برای استقبال از حضرت امام آماده ساختیم.

وقتی امام وارد مدرسه رفاه شدند، روی آخرین پله های مدرسه نشستند و حدود ۲۰ دقیقه صحبت کردند و ما را تشویق و ترغیب به استقامت کردند و به آن اتفاقی که قرار دادیم، رفتند. من آنجا در خدمت شهید بهشتی بودم و عرض کردم که اجازه هست که دست امام را ببوسم، شهید بهشتی گفت بفرمایید، جریان سفر نجف را خدمت شان عرض کردم، ایشان لبخندی زدند و گفتند اگر شما هم مثل من پیر شده بودی، خیلی چیزها یاد می رفت.



بهشتی و دوستان دیگر گفتند که دیگر مرحله ای رسیده است که یقین کردیم که امام وارد ایران می شوند. نشستیم با بسیاری از دوستان تقسیم کار کردیم و ستاد استقبال از امام را تشکیل دادیم.

پیشنهاد های مختلفی برای در نظر گرفتن مکانی برای استقبال از امام داده شد که بعضی خیابان های بالای شهر تهران را و بعضی خیابان های پایین را پیشنهاد دادند. ظاهراً آیت الله بهشتی و آیت الله مطهری و برخی دوستان از جمله

شهید بهشتی را دستگیر کردند و پس از دستگیری ایشان بود که جلسات عمومی تفسیر را به جلسات خصوصی تبدیل کردند. بعد از اوج گرفتن انقلاب و بیرون آمدن بسیاری از زندانیان به اصطلاح سیاسی از جمله برادران عزیزمان شهید عراقی، آقای عسگراولادی، حیدری و اینهایی که در زندان بودند، حرکت را باز شروع کردیم.

امام که به فرانسه تشریف بردند دیگر ما شب و روز نداشتیم تا اینکه حدود ۲۰ روز قبل از اینکه امام وارد ایران بشود، شهید



آنچه در فاجعه هفتم تیر نباید از یاد برود، موضوع نفوذ است. اینکه

ما فکر کنیم آرمان های بلندی داریم و می توانیم به سادگی آن آرمان ها را در جامعه خود محقق کنیم و هیچ مقاومتی یا مخالفتی با مزاحمتی در مقابل آن رخ نمی نماید، نشان دهنده کمال سادگی است

ویژه نامه

چهل و یکمین

سالروز انفجار

تروریستی

دفتر حزب

جمهوری اسلامی

ایران